ولایت و برائت



محمد مهدی آصفی

بسم الله الرحمن الرحیم

ولایت و برائت

نویسنده:

محمد مهدی آصفی

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی نبا

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

ولایت و برائت

مشخصات کتاب

سرشناسه : آصفی، محمدمهدی، ۱۳۱۶ - ۱۳۹۴.

عنوان قراردادی : الولاء والبراءه ولایه الله .فارسی

عنوان و نام پدیدآور : ولایت و برائت/ محمدمهدی آصفی؛ ترجمه آمنه تدریس حسنی.

مشخصات نشر : تهران: موسسه فرهنگی نبأ، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری : ۷۰ ص.؛ ۵/۱۴×۵/۲۱ س م.

فروست : سخن آشنا؛ ۲۳.

شابک : ۲۵۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۶۰۰-۲۶۴-۰۲۸-۴

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : ولایت

موضوع : ولایت تکوینی

شناسه افزوده : تدریس حسنی، آمنه، ۱۳۶۷ - ، مترجم

رده بندی کنگره : BP۲۲۳/۸/آ۶و۴۲ ۷۶۰۴۲ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۵

شماره کتابشناسی ملی : ۳۳۳۶۱۴۴

ولایت و برائت

نویسنده: محمدمهدی آصفی انتشارات: نبأ

ویراستار: توحید پاشایی/عبدالحسین طالعی چاپ: دالاهو

۲۰۱/ چاپ اول: ۱۳۹۲ کد کتاب: ۱۶۸

۹۷۸ شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه -۶۰۰-۲۶۴-۰۲۸- شابک: ۴

قیمت: ۲۵۰۰۰ ریال آماده سازی: دفتر فنی چکاد

تهران، خیابان شریعتی، بالاتر از بهار شیراز، کوچه مقدم، نبش ادیبی، پلاک ۲۶

تلفکس: ۷۷۵۰۴۶۸۳-۷۷۵۰۶۶۰۲

ولایت

ص: ۱

اشاره

فهرست

کشمکش میان ولایت و برائت

در زندگی انسان و تاریخ کهنش، کشمکش و درگیری برای جذب علاقه و محبت مردم، رخداد جدیدی نیست؛ بلکه از قدیمی ترین انواع درگیری در تاریخ انسان است که در آن، دو محور مقابل همدیگر قرار دارند:

۱-محور ربانی و گستره آن در زندگی انسان واین همان یکتا پرستی است.

۲- محور طاغوت که می کوشد علاقه و محبت مردم را به خودش جذب کند و ولایت مردم را به خود اختصاص دهد.

هر طاغوتی قطب خاص خود را دارد؛ ولی تمامی این قطبها در مقابل محور ربانی و ولایت در زندگی انسان قرار می گیرند.

بنابراین ولایت خداوند متعال، همیشه از مقوله توحید است که از مهمترین مقولات می باشد. از این رو انسان نمی تواند ولایت دیگری را در کنار ولایت خدا قرار دهد، نوع ولایت دیگر و درجهاش هرچه باشد، زیرا قبول هر ولایتی جز ولایت خداوند، ناگزیر در مقابل ولایت خداوند قرار می گیرد. بیشتر مصادیق شرک که پیامبران علیهم السلام با آن مبارزه می کردند وآن چه قرآن کریم نقل می کند، شرک در ولایت است نه شرک در خالق.

از این رو کسانی که به خدا شرک می ورزند و اعتقاد به وجود معبود خالق دیگری غیر از خدای یگانه برای این جهان دارند، اندک اند. بلکه بیشتر مردم در ولایت و سرپرستی به خداوند شرک می ورزند، غیرخداوند را در ولایت با او شریک قرار می دهند، ولایت و سرپرستی و اطاعتش را میان خدا وغیر او تقسیم می کنند. آنان هم برای طاغوت سهمی از ولایت و بهره ای از اطاعت قرار می دهند و هم برای خداوند متعال.

نبرد توحید وشرک همواره از مهم ترین و بارزترین مسائل نزاع برانگیز در زندگی پیامبران علیهم السلام بوده است. پیامبران علیهم السلام برای دعوت مردم به توحید در ولایت و توحید محور ولایت در زندگی

انسان می کوشیدند، مردم را به ولایت واطاعت از خداوند، و ردّ و انکار هر ولایت دیگری جز ولایت خداوند سبحان فرا می خواندند.

بنابراین درگیری در اینجا پیرامون یک موضوع، است حق حاکمیت در زندگی انسان.

حق مالکیت یک حق است که تجزیه پذیر و تعدد پذیر نیست: یا متعلق به خداوند متعال است که هیچ شریک و همتایی نمیپذیرد، و یا متعلق به غیر خدا است که از قبیل شرک به خداوند سبحان به شمار می آید.

انسانها پیرامون این موضوع به دو گروه تقسیم می شوند: گروهی هم در ولایت و هم در اطاعت، به خداوند متعال ایمان می آورند و هیچ شریکی را در ولایت و حاکمیت برای او قائل نیستند.

گروه دیگر در زندگی محورهای دیگری را برای ولایت و سرپرستی بر خودشان می پذیرند واز آنها پیروی میکنند. گاهی این ولایت و سرپرستی از روی هوای نفس و گاهی برای طاغوت است.

نزاع میان این دو گروه از انسانها، بزرگترین مسئله انسانی و مهم ترین رویداد تاریخ زندگی انسان بر روی زمین این موضوع، موضوعی جدی و حقیقی در زندگی انسان است که جایگاهی مشخص و آشکار می طلبد، و ثبات و ایستادگی بر این موضع را از

او می خواهد، حتی اگر این قضیه به تلاش و کوشش و خسارت و قربانی زیاد، احتیاج داشته باشد.

موضوع ولایت و سرپرستی در زندگی انسان، مجالی برای چانه زنی و تعارف باقی نمی گذارد؛ این موضوع نشانه شخصیت و ارزش انسان است. بدین روی، کسی که هیچ ولایت خداوند متعال را نمی¬پذیرد، در زندگی اش با آن ارتباط دارد و او مانند پرِ کاهی در مسیر بادهای سیاست و هوا و هوس و تغییر و تحولها است.

ولایت خداوند، نشانه های شخصیت انسان را که در خلافتش از جانب خداوند روی زمین نمایان می شود،مشخص می کند و موضع گیری و مسیر وهدف انسان را معیّن می سازد.

موضوعی با چنین اهمیتی در زندگی چنان است که انسان نمی¬تواند با آن به سهل انگاری روبرو شود، بلکه باید با جدیت و با موضوعِ مشخص آن را دنبال کند.

چگونگی ولایت

ولایت و سرپرستی خداوند سبحان و متعال، از راه ارتباط با خداوند سبحان امکان پذیر است. این ارتباط از چند طریق میسر می شود:

۱- اطاعت و فرمانبرداری و تسلیم شدن در برابر خداوند

خداوند متعال می فرماید:

((إنّما كان قَولَ المؤمنين اذا دُعُوا إلى اللهِ و رسولهِ لِيَحْكُمَ بَينهَم أن يَقُولُوا سَمِعْنا و اَطَعنا و اُولئِكَ هُم المُفْلِحُون))

مؤمنان هنگامی که آنها را به سوی حکم خدا و رسولش بخوانند، تنها خواهند گفت:شنیدیم و اطاعت کردیم. و آنها همان رستگارانند. (۱)

ب- ((و اِن تُطيعُوا اللهَ و رسولَه لا يَلْتِكُم من اَعمالِكُم شيئا))

اگر از خدا و رسول او اطاعت کنید، خدا از اجر اعمال شما هیچ نخواهد کاست.(۲)

ج- ((و مَنْ يُطِعِ اللهَ و رَسُولَه يُدْخِلْه جَناتٍ تَجرى مِن تَحْتِها الأنهارُ خَالِدينَ فِيها))

هرکس پیرو امر خدا و رسول او باشد او را به بهشتهایی در

۱- نور:۵۱

۲- حجرات:۱۴

آورد که در زیر درختانش نهرها جاری است. (۱)

د- ((قُل اَطِیعُوا اللهَ وَ الرَّسولَ))

بگو فرمان خدا و رسول را اطاعت کنید. (۲)

ه- ((وَ اَطِیعُوا اللهَ و الرَّسولَ لَعلَّکُم تُرحَمونَ))

از حکم خدا و رسول او فرمان برید، باشد که مشمول رحمت و لطف خدا واقع شوید. (۳)

و- ((یَا أَیُّها الّذین آمَنُوا اَطِیعُوا اللهَ و اَطِیعُوا الرَّسولَ و اُولی الأمرِ مِنکُم))

ای اهل ایمان! فرمان خدا و رسول و صاحبان امر از خودتان را اطاعت کنید.(۴)

ز- ((قُل اَطیعُوا اللهَ و اَطیعُوا الرَّسولَ))

۱- النساء:۱۳

۲- آل عمران:۳۲

۳- آل عمران: ۱۳۲

۴- النساء:۵۹

بگو فرمان خدا و رسول را اطاعت کنید. (۱)

همـانطور که ولاـیت خـدا مسـتلزم اطـاعت از خـدا و پیـامبر و فرمـانبرداری و تسـلیم شـدن (در برابر امر خـدا و رسول اوست)، همچنین نیازمند ردّ اطاعت غیرخداست.

خداوند متعال میفرماید: ((فَاتَّقوا اللهَ و أطیعونِ * وَ لا تُطِیعُوا أمر الْمُسرِفینَ))

از خدا بترسید و از من پیروی کنید * و از رفتار اسراف کاران پیروی نکنید. (۲)

۲- محبت وعلاقه خالصانه به خداوند سبحان

خداوند متعال می فرماید:

الف-((قُل اِنْ کَان آباؤُکُمَ وَأبناؤُکُم واِخوانُکم واَزواجُکم وعَشیرتُکم وأموالٌ اقترفتمُوها و تجارهٌ تَخشونَ کَسادَها ومساکنُ

۱- نور:۵۴

۲- الشعراء ۱۵۰-۱۵۱

تَرضَونَها أحبَّ اِلیکُم مِن اللهِ و رسولِه و جهادٍ فی سبیلهِ فَتربَّصوا حتی یأتیَ اللهُ بأمرِه و اللهُ لا یَهدی القومَ الفَاسِقینَ))

بگو امت را که: ای مردم! اگر شما پدران و پسران و برادران و زنان و خویشاوندان خود را و اموالی را که جمع کرده اید و تجارتی که از کسادی آن بیمناکید و خانه هایی که به آن دلخوش شده اید، بیش از خدا ورسول وجهاد در راه او دوست می دارید منتظر باشید تا امر خدا جاری گردد. و خداوند فاسقان را هدایت نخواهد کرد. (۱)

ب_((وَ مِن النّاس مَن یَتَّخذُ مِن دُون اللهِ اَنداداً یحُبونَهم کَحُبِّ اللهِ والَّذین آمنوا اَشُّد حُباً لِلّه))

برخی از مردم غیر خدا را شریکانی می گیرند که آنها را مانند خدا دوست دارند، در حالی که کسانی که ایمان آورده اند، خدا را بیشتر از دیگران دوست دارند. (۲)

۱- توبه:۲۴

۲- بقره:۱۶۵

۳- یاری خداوند و پیامبرش ومؤمنان

خداوند متعال می فرماید: ((یا أیها الذینَ آمنوا اِن تَنْصُروا اللهَ یَنصُرکُم و یُثَبِّتْ أقدامَکم))

ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر خدا را یاری کنید، خدا هم شما را یاری کند و ثابت قدم گرداند. (۱)

((وَلَیَنْصُرَنَّ اللهُ مَن یَنْصُرُه اِنَّ اللهَ لَقویٌّ عَزیزٌ))

هر که خدا را یاری کند، البته خدا او را یاری خواهد کرد. قطعاً خدا توانا و شکست ناپذیر است. (۲)

((وَالَّذین آوَوا وَ نَصَروُا اُولئِکَ بَعضُهم اَولیاءُ بعضٍ))

آنها که پناه دادند و یاری نمودند، آنها یاران یکدیگرند. (۳)

((وَالَّذین آووا و نَصَروا اُولئِک هُم المُؤمنونَ حَقّاً))

آنها که پناه دادند و یاری نمودند، مؤمنان حقیقی اند. (۴)

۱- محمد:۷

۲- الحج:۴۰

۳- انفال:۷۲

۴- انفال:۷۴

((فَالَّذین آمنوا بِهِ و عَزَّروهُ و نَصَروه وَاتَّبعوا النُّورَ الّذی اُنزلَ مَعه اُولئک هُمُ المُفْلِحُونَ))

پس کسانی که به او ایمان آوردند وحمایت ویاریش کردند، واز نوری که بر اونازل شد پیروی کردند، آنان رستگارانند. (۱)

نقش ولایت در زندگی انسان

ولایت به این معنای فراگیر، تمامی تواناییها، امکانات، موهبتها وامیال انسان را پیرامون محور واحدی جمع میکند و در خدمت این محور قرار می دهد. ولایت الهی موجب نظارت کلی این محور بر همه(ابعاد) انسان میشود و انسان را از تشتت و سر درگمی و تباهی _ که عده زیادی از مردم به آن دچارند و امور مختلف و گوناگون آنها را پراکنده ساخته _ رهایی می بخشد، این نخستین نتیجه توحید در ولایت است.

دوم اینکه این مجموعه منسجم را به سمت صراط مستقیمی می کشاند که خداوند متعال به آن امر می فرماید. در این هنگام است که انسان از یک موجود ضعیف وپریشان حال و پراکنده به یک

۱- اعراف:۱۵۷

موجود قوی و مولد در مسیری که در پیش گرفته است تبدیل می شود، به گونه ای که عوامل مختلف نمی توانند با او به جدال و ستیز بپردازند، و دچار ضعف یا تردیدیا سستی و سرگشتگی در کار نمی شود و هیچ ابهام یا پیچیدگی یاتردید در حرکت، او را فرا نمی گیرد.

ولایت، او را از تمامی جهتها مانند هوا وهوس و وسوسه های شیطانی وفکر طاغوت و حب مال و اموال _ که زندگی ،تلاش و جنب و جوشش را تهدید می کند_ رها می سازد. ولایت به انسان یک هماهنگی و انسجام تام جوارح و جوانح میان ظاهر و باطن و بین خارج و داخل می بخشد، و کنترل و مراقبت اجباری بر اعضای انسان و بر عمل و حرکتش قرار می دهد .

این سرپرستی و محوریت، نه به اجبار و زور، بلکه از انسجام و هماهنگی درونی کامل انسان با این محور و جذب فراگیر به سوی آن حاصل میشود. به این سبب دوست داشتن خدا ودر راه خدا، از مهمترین عناصر و پایههای ولایت است.

هماهنگی وانسجام ظاهر وباطن را به انسان عطا می کند و اطاعت و فرمانبرداری انسان از خدا و عبادتش را از روی خواهش

و شوق و محبت قرار می دهد.

ولایت و برائت

پیام این دین یک پیام جهانی است مأموریت امت، ابلاغ این پیام به تمام بشریت، آزادی انسان از طاغوت و ملزم کردن او به پرستش خدای یگانه است، لذا این دین باید دارای یک طبیعت پویا و جهادی باشد. این مسئله خود دو ویژگی اساسی را از امت در درون و برون می طلبد:

۱- انسجام وارتباط واتصال درونی

خداوند متعال فرمود: ((والذین آوَوا ونَصَروا اُولئک بعضُهم أولیاءُ بعضٍ))

و آنها که پناه دادند و یاری نمودند، آنها یاران یکدیگرند. (۱)

((وَالمؤمنونَ و المؤمناتُ بَعْضُهُم اَولیاءُ بعضٍ))

مردان و زنان باایمان، ولیّ (و یار و یاور) یکدیگرند. (۲)

۱- انفال:۷۲

۲- توبه:۷۱

واز امام صادق علیه السلام نقل شده: «تواصَلوا وتبارّوا و تراحَموا، و کونوا اخوه برره کما أمرکم اللهُ»

با یکدیگر پیوستگی و نیکی و مهرورزی داشته باشید. و برادر نیک یکدیگر باشید، همانگونه که خداوند شما را به آن امر کرد. (۱)

۲- دوری جستن کامل از دشمنان خدا و رسول که در کمین هستند تا به این دین آسیب برسانند.

خداوند متعال می فرماید: ((لَا یَتَّخِذِ المؤمنونَ الکَافرینَ أولیاءَ مِن دُونِ المؤمنینَ))

مومنان نباید کافران را به جای مؤمنان به ولایت بگیرند.(۲)

((یا اَیُّها الّذینَ آمنوا لَا تَتَّخِذُوا الکَافرین أولیاءَ مِن دُون المؤمنینَ))

ای کسانی که ایمان آورده اید! مؤمنان را به ولایت بر گیرید،

۱- بحار الانوار:۷۴:۳۹۹

۲- آل عمران:۲۸

نه کافران را. (۱)

((یا اَیُّها الّذین آمنوا لَا تَتَخِذُوا الیَهودَ والنَّصاری أولیاءَ بعضُهم أولیاءُ بعضٍ و مَنْ یَتولَّهم مِنْکُم فانَّه مِنْهُم))

ای کسانی که ایمان آورده اید! یهود و نصاری را اولیای [خود] مگیرید [که] بعضی از آنان دوستان بعضی دیگرند. و هر یک از شما آنها را به ولایت گیرد، از آنان خواهد بود. (۲)

((یَا ایَّها الّذین آمَنوا لَا تَتَّخِذوا آبائَکم و إخوانَکم أولیاءَ إن إسْتَحَبُّوا الکُفَر علی الإیمانِ))

ای کسانی که ایمان آورده اید! پدران وبرادرانتان را ولیّ خود مگیرید، اگر کفر را بر ایمان ترجیح دهند. (۳)

این همان حالت برائت از دشمنان خدا و رسول، و نهی از مودت وعلاقه به آنها است.

۱- نساء: ۱۴۴

۲- مائده:۵۱

۳- توبه:۲۳

ولایت امتداد محور الهی و ربانی

این محور، اطاعت ،تأیید، یاری و محبت امت را جذب می کند. هر محور دیگری برای ولایت، که در برابر محور الهی باشد، قرار طاغوتی است. ولی امتداد این محور الهی است و اطاعت ویاری و دوستی اش امتدادی برای لزوم اطاعت ویاری و دوستی به خداوند است و محور جدیدی نیست. ولایت از مهمترین مقولات توحید است و هرگز امکان ندارد که محورهای ولایت متعدّد شود.

ضرورت توحید در ولایت

مسئله توحید در ولایت از مهمترین ویژگی های ولایت است. بیشترین مصادیق شرک در قرآن کریم، شریک قائل شدن در ولایت است نه شریک قائل شدن در خالق.

خداوند متعال می فرماید: ((ضَرَبَ اللهُ مَثلاً رَجلاً فیه شُرکاءُ مُتَشاکِسونَ و رَجلاً سَلَماً لِرَجُلٍ هَلْ یَسْتَوِیانِ مَثَلاً))

خداوند مثلی زد مردی را که شریکانی ستیزه جو دارد و

مردی که تسلیم یک نفر است، آیا وضع آنها یکسان است؟(۱)

خداوند متعال از زبان حضرت یوسف علیه السلام می فرماید: ((یا صاحِبَی السِّجنِ أاربابٌ مُتفرقونَ خیرٌ اَم اللهُ الوَاحِدُ القَهّارُ))

ای دو رفیق زندان من! آیا خدایان پراکنده بهترند یا خدای یکتای قاهر؟(۲)

امیر المؤمنین علیه السلام درباره دلایل مبعوث شدن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله را برانگیخت تا بنـدگانش را از بندگی بندگانش به بندگی خودش(خداوند)، از پیمان با بندگانش به پیمان با او، از اطاعت بندگانش به اطاعت از خود، و از ولایت بندگانش به ولایت خودش فرا خواند.(۳)

خداوند متعال تنها خاستگاه ولایت و حاکمیت و سلطنت

بنابر این ولایت محور ثابتی است که تعدد پذیر و جزء پذیر

۱- زمر:۲۹

۲- یوسف:۳۹

۳- الوافی ۳: ۲۲

نیست و تغییر نمی کنـد و خاص خداوند سـبحان ومتعال است. خداوند سـبحان این ولایت را به هر کسـی از بندگانش و به هر کسی از مردم که از او خشنود باشد عطا می کند.

بنابراین، هیـچ ولایتی دربرابر ولایت خداونـد نخواهد بود و همچنین هرگز بدون اجازه خداوند، ولایتی و هیچ حاکمیتی بدون امر و دسـتور او وجود نخواهـد داشت. ولایت شـرعی در زنـدگی امت در امتداد ولایت خداست، پس ناگزیر به اجازه و امر او خواهد بود.

تا زمانی که خداونـد به کسـی اجازه ولایت امر فرد یا جماعتی را ندهد، برای او حقی در سـرپرستی امری از امور امت نخواهد بود.

بـا مراجعه به قرآن کریم و به این حقیقت پی می بریم که اگر خداونـد تبـارک ومتعـال آنها را مخصوص انجام این امر و قبول این مسئولیت(تدبیر امور مسلمانان)قرار نمی داد، هرگز به ولایت و امامت بر امت منصوب نمی شدند.

در داسـتان حضـرت ابراهیم خداونـد —متعـال – می فرمایـد: ((قال اِنّی جَاعِلُک للنّاسِ اماماً قالَ و مِن ذُریتی؟قالَ لَا ینالُ عَهـدی الظّالمین))

[خدا به او] فرمود من تو را پیشوای مردم قرار دادم. [ابراهیم]

گفت: از دودمانم [چطور] فرمود: پیمان من به بیدادگران نمی رسد.

در داستان حضرت داوود علیه السلام خداوند متعال می فرماید: ((یا داوودُ انّا جعلناکَ خَلیفهً فی الاَرضِ فَاْحکُم بینَ النّاسِ بالْحَقِّ))

ای داوود ما تو را در زمین مقام خلافت دادیم پس میان مردم به حق حکم کن.(۱)

خداوند درباره نسل حضرت ابراهیم علیه السلام زمانی که خداوند - متعال - او را از شر ستمکاران نجات داد، می فرماید: ((وَ وَهْبَنا له اِسحَقَ و یَعقُوبَ نافلهً و کُلّاً جَعلنَا صَالِحین و جَعَلْناهُم اَئِمهً یَهْدُونَ بِأمرِنا و اَوحَیْنَا اِلیهم فِعلَ الخَیراتِ و اِقامَ الصلاهِ و اِیتاءَ الزکاهِ وکَانُوا لَنا عَابِدینَ))(۲)

و به او اسحاق و یعقوب را اضافه بودن عطا کردیم و همه را صالح و شایسته گردانیدیم وآنان را پیشوای مردم قرار دادیم تا

۱- ص:۲۶

۲- انبیاء ۷۲- ۷۳

که به امر ما هدایت کنند وانجام کارهای نیک و اقامه نماز و پرداخت زکات را به آنها وحی کردیم و آنها هم به عبادت ما پرداختند.

مصدر حاکمیت و سلطنت در زندگی انسان، خداوند متعال است نه مانند اندیشه های دموکراسی. سرپرستی هیچ امری از امور مسلمانان بدون اجازه خدا بر هیچ کس جایز نیست، همان طور که خداوند این شایستگی را به هرکسی که آنها (مردم) شایسته ولایت و پیشوا می دانند، نداده است. حقیقت این است که خداوند سبحان و متعال مصدر سلطنت و حاکمیت در زندگی مردم است. در متون شرعی سخنی از واگذاری این امر به امت از سوی خداوند عزوجل به میان نیامده است؛

نقش ولایت و اهمیت آن در زندگی مردم

گروهی از متون اسلامی در باب اهمیت و ارزش ولایت در زندگی مردم و جایگاه آن در این دین راستین آمده است. به ذکر نمونه هایی از آنها می پردازیم.

از ابی جعفر امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمودند: اسلام بر پنج پایه بنا شد: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت. و آن طور که به ولایت سفارش شده، به هیچ امری سفارش نشده است. (۱)

از عجلان بن صالح نقل شده که گفت: به اباعبدالله امام صادق علیه السلام گفتم: مرا به حدود ایمان آگاه کن. فرمود: شهادت به اینکه خدایی جز خدای یکتا نیست و محمد فرستاده خداست، اقرار به آنچه از سوی خدا آمده، نماز پنج گانه، پرداخت زکات، روزه ماه رمضان، حج خانه خدا، دوستی دوست ما و دشمنی دشمن ما و همنشینی با راستگویان. (۲)

از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: اسلام بر پنج پایه بنا شد: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت.

گفت: کدامیک برتر است؟

امام علیه السلام فرمود: ولایت برتر است، زیرا کلید دیگر فرائض است. و والی رهبر و هدایت کننده به سوی پایه های شریعت است... سپس فرمود: بالاترین درجه و قله و کلید و درِ امور و خشنودی

۱- اصول کافی۲: ۱۸، بحارالأنوار ۶۸: ۳۲۹.

۲- اصول کافی ۲: ۸، بحارالأنوار ۶۸: ۳۳۰.

خداوند رحمان، پیروی از امام بعد از معرفت او است.

خداوند عزوجل می فرماید ((مَن یُطِعِ الرَّسولَ فَقَد اَطاعَ اللهَ و مَن تَولّی فَما اَرسلناکَ علَیهم حَفِیظاً))

هر کس از پیامبر اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده و هر کس سرباز زند، تو را نگهبان (و مراقب) آنها نفرستادیم (و در برابرآنها، مسؤول نیستی) (۱)

اگر کسی هر شب برخیزد و روزش را روزه بگیرد، همه اموالش را صدقه بدهد و تمام روزهایش را به حج برود، اما ولیّ خدا را نشناسد که از او اطاعت کند و همه اعمالش را با راهنمایی و رهبری او انجام دهد، هیچ حقی بر خدا برای دریافت پاداشش ندارد و از اهل ایمان نیست. سپس فرمود: این گروه از مردم، نیکوکاران اند و خداوند به فضل و بخشش آنها را وارد بهشت می کند. (۲)

این حدیث انسان را به تأمل طولانی وا میدارد؛ چراکه گوهر دین، عبارت از مجموعه تعلیماتی از قبیل عبادات، معاملات، عقود

۱- نساء: ۸۰

۲- اصول کافی، ۱۸:۲، بحارالأنوار ۶۸: ۳۳۲-۳۳۳

و ایقاعات نیست؛ بلکه ارتباط با خدا و پیامبر و اولیای اوست. از طریق این ارتباط برای انسان مؤمن ویژگیها و خصوصیات دینش مشخص می شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله امتش را پس از خود به ارتباط با اهل بیتش در کنار کتاب خدا برای شناختن دینشان امر کرده است:

«أَلَا أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ یُوشِکُ أَنْ یَأْتِیَ رَسُولُ رَبِّی فَأُجِیبَ ؛ وَأنا تَارِکٌ فِیکُمْ ثَقَلَیْنِ أَوَّلُهُمَا کِتَابُ اللَّهِ فِیهِ الْهُدَی وَالنُّورُ فَخُذُوا بِکِتَابِ اللَّهِ وَاسْتَمْسِکُوا بِهِ - فَحَثَّ عَلَی کِتَابِ اللَّهِ وَرَغَّبَ فِیهِ – ثم قَالَ صلی الله علیه و سلم : وَأَهْلُ بَیْتِی أُذَکِّرُکُمُ اللَّهَ فِی أَهْلِ بَیْتِی أُذَکِّرُکُمُ اللَّهَ فِی أَهْلِ بَیْتِی أُذَکِّرُکُمْ اللَّهَ فِی أَهْلِ بَیْتِی.»

ای مردم! آگاه باشید که من انسانی بیش نیستم ، نزدیک است فرستاده پروردگارم (ملک الموت) بیاید و من نیز دعوتش را جواب گویم؛ من دو یادگار سنگین و مهم را میان شما به جا می نهم، نخست کتاب خداوند که در آن نور و هدایت هست. پس کتاب خدا را بگیرید و به آن چنگ زنید – مردم را بر کتاب خدا تشویق و ترغیب نمود- سپس فرمود : اهل بیتم ، درباره

اهل بیتم خـدا را به یادتان می آورم ، در باره اهل بیتم خـدا را به یادتان می آورم ، درباره اهل بیتم خدا را به یادتان می آورم. (۱)

پس مسـئله ولایت مسئله ای اساسـی در این دین است. این دین بدون وجود ولایت قادر به ایفای نقش اساسی خود در ارتباط دادن انسان به خداوند متعال، نخواهد بود. این حقیقت حتمی بودن نزاع همیشگی میان دو محور ولایت و طاغوت را در تاریخ زندگی انسان، تصدیق و تأیید می کند.

انسان میان دو محور ولایت و طاغوت

این دو محور در دو جهت متضاد و برعکس در زنـدگی انسان عمل می کند. هرکدام از آن دو می کوشد ولایت و سـرپرستی انسان را به خود جذب کند و انسان را از محور دیگر جدا سازد. حال رسالت و مسئولیت ولایت خداوند متعال این است:

۱- دانشـمندان حدیث، این حدیث را به طریقهای زیاد آوردند و طریقهای آن را علامه لکهنوی میر حامد حسـین در چند جلد از کتاب ارزشمندش عبقات الانوار گرد آورده است، از منابع مختلف، از جمله صحیح مسلم ۱۲۲:۷

- جذب دوستی امت پیرامون محور ولایت و نجات آنها از پراکندگی و تباهی و اختلاف.

- راهنمایی امت و متحد کردن آن در جهت از بین بردن محور طاغوت و آزاد کردن انسان از بندگی طاغوت و هوا و هوس.

- از بین بردن طاغوت و از سر راه برداشتن موانعی که راه ارتباط انسان به خداوند متعال را بسته اند.

ارتباط انسان با خداوند و بنده کردن او برای خداوند متعال

در مقابل این محور ربانی، محور طاغوت برای جذب محبت و دوستی مردم به سمت خودش می کوشد، تا با قرار دادن موانع و مشکلات، مانع ارتباط مردم با خداوند متعال شود.

این آیه کریمه به این کشمکش و مبارزه میان دو محور «ولایت» و «طاغوت» اشاره می کند:

((الله ولیُّ الّذین آمنوا یُخْرجُهم من الظُّلماتِ الی النُّورِ و الَّذین کَفَروا أولیاؤُهُم الطّاغوتُ یُخرجونَهم مِن النُّور اِلی الظُّلماتِ اُولئکَ أصحابُ النارِ هُم فِیهَا خَالِدُونَ))

خداونـد، سـرور کسـانی است که ایمان آورده انـد. آنان را از تاریکیها به سوی روشـنایی به در می برد. و[لی] کسانی که کفر ورزیـده انـد، سـرورانشان طاغوتنـد که آنان را از روشـنایی به سوی تاریکیها به در می برنـد. آنان اهل آتشـند که خود در آن جاودانند. (۱)

شیطان از روشـهای زیادی برای ضـعیف کردن انسان و از بین بردن اعتماد به نفس و گمراه کردن او اسـتفاده می کند. طاغوت فقط بدین سان ولایت انسان و پیرویاش را به دست می آورد.

خداوند متعال درباره فرعون می فرماید: ((فاسْتَخَفَّ قومَه فَأطاعُوه إِنّهم کَانُوا قَوماً فاسِقینَ))

(و با این تبلیغات دروغ و باطل) قومش را ذلیل و زبون داشت تا همه مطیع فرمان وی شدند. آنها مردمی فاسق بودند.(۲)

به هر حال درگیری میان این دو محور: محور ولایت و محور طاغوت، از بزرگ ترین قضایای تاریخ و از مهم ترین عوامل

۱- بقره، ۲۵۷

۲- زخرف: ۵۴

محرک چرخ تاریخ است.

از ویژگیهای این درگیری تاریخی و این نبرد طولانی میان دو محور ولایت و طاغوت (حق و باطل) عبارت اند از:

۱- این جنگ در گوهرش عقایدی است.

این جنگ کشمکش عقیدتی پیرامون «توحید» و «شرک» است.

اکثر موارد «شرک» و «توحید» در قرآن کریم، پیرامون توحید و شرک در ولایت است.

۲- جنگی فرهنگی میان دو فرهنگ

هرکدام از این دو فرهنگ، ویژگیها و خصوصیات خاص خود را دارند که آن را از دیگری تمیز می دهد و این دو فرهنگ عبارت اند از: فرهنگ و تمدن الهی و ربانی و فرهنگ و تمدن جاهلی.

۳- جنگ سیاسی بر سر مراکز قدرت

جنگ سیاسی در مراکز قدرت، از پول و نیروی نظامی گرفته تا تدابیر ارشادی هدایتی و فرهنگی و اطلاع رسانی.

۴- جنگ حتمی

این درگیری و جنگ جزء حتمیات بزرگ تاریخ است و رهایی انسان از آن و یا تلاش او برای دور نگه داشتن خود از آثار و

پیامدهای آن به هیچ روی ممکن نیست.

قرآن کریم قطعیت و حتمیت این درگیری میان دو محور را به شکل قاطع بیان کرده است آنجایی که خداوند متعال فرمود:

((الّذین آمنوا یُقاتِلون فی سَبیلِ اللهِ و الّذین کَفَروا یُقاتِلُون فی سَبیلِ الطّاغُوتِ فَقَاتِلوا أولیاءَ الشَّیطانِ إنَّ کَیدَ الشیطانِ کَان ضَعیفاً))

کسانی که ایمان دارند، در راه خدا پیکار می کنند; و آنها که کافرند، در راه طاغوت (بت و افراد طغیانگر). پس شما با یاران شیطان، پیکار کنید! (و از آنها نهراسید!) زیرا که نقشه شیطان، (همانند قدرتش) ضعیف است.(۱)

۵- جنگ سرنوشت، تداوم می یابد.

هرکدام ازاین دو محور برای ضعیف کردن و به طور کلی از بین بردن جایگاه و کیان محور مقابل در روی زمین تلاش می کنند.

خداوند متعال می فرماید: ((و لَن تَرضی عَنْک الیَهودُ وَ لاَ النَّصارَی حَتّی تَتَّبعَ مِلَّتَهم))

۱- نساء ۷۶

و هرگز یهودیان و ترسایان از تو راضی نمی شوند مگر آنکه از کیش آنان پیروی کنی.(۱)

((وَ قاتِلُوهم حَتّی لا تَکونَ فتنهٌ و یَکون الدّینُ کلُّه لِلّه فَإن اِنْتَهَوا فَإنّ اللّه بما یَعْملَونَ بصیرٌ * وَ اِن تَوَلَّوا فَاعْلَمُوا اَنّ اللّه مَولاکُم نعْمَ المَوْلَی و نَعِمَ النَّصیرُ))

(ای مؤمنان)با آنها (کافران) جهاد کنید تا هیچ فتنه وفسادی دیگر نماند وآئین همه دین خدا گردد. چنانچه دست از کفر کشیدند خدا به اعمالشان بصیر وآگاه است*اگر آن کافران به دین پشت کردند، پس (شما مؤمنان) بدانید که البته خدا یار شماست که بهترین یار و بهترین یاور است. (۲)

پس این جنگ تا ضعف و نابودی کامل کفر و جاهلیت و ریشه کن کردن کامل فتنه از روی زمین و نابودی کامل سرکشی و گستاخی در برابر خدا و رسولش ادامه می یابد.

۱- بقره ۱۲۰

۲- انفال:۳۹-۴۰

۶- انتظار روشن کردن موضع از سوی أمت مؤمن

موضع امت باید در مسأله اعلان ولایت و برائت، آشکار، جدی و قاطع باشد اعلان ولایت خدا و رسولش و اولیای امور مسلمانان و اعلان برائت از دشمنان خدا و پیامبر و اولیائش.

کافی نیست که انسان محبت خدا و پیامبر و اولیائش را در وجودش داشته باشد، بدون اینکه موضع مشخصی برای خود انتخاب کند و بدون اینکه کسی از موضع او باخبر باشد.

اینکه قلب انسان با خدا و رسول و اولیاء خدا در حالی که شمشیر و نیزه اش بر ضد آنها باشد ،کافی نیست

همین گونه در مورد: بذل مال و جان و اعتبار در راه خدا.

چه ولایت مجموعه¬ای است که یک حقیقت است نه وهم و خیال، و قضیه ای جدی است و شوخی بردار نیست: یا همه آن متعلق به خداوند متعال است یا اینکه خداوند را در آن هیچ نصیبی نمی دهند، گرچه خداوند بی نیاز از تمام جهانیان است.

بنابراین ولایت یک موضع مشخص و ثابت و اعلام موضع در مسئله وابستگی و جدایی و محبت و نفرت و دوستی و دشمنی و سرسپردگی و رهایی و صلح و جنگ می خواهد.

۷- ولایت و برائت، دو روی یک حقیقت واحدند

هیچ ولایتی بدون برائت سودی ندارد. ولایت کارایی و تأثیر خود را در زندگی امت _ مادام که با برائت از دشمنان خدا و پیامبر خدا و اولیائش همراه نباشد_ نخواهد داشت.

ولایت دو وجه دارد: وجه ایجابی صلح و دوستی، مهربانی و وجه سلبی، جدایی، و نفرت.

چنانچه این دو وجه در موضعی که انسان انتخاب کرده جمع نشد، در این صورت هرگز موضع، موضعی حقیقی و کامل نخواهد بود بلکه نوعی نفاق و دو رنگی است.

خداوند متعال می فرماید:

((اَشدّاءُ عَلی الکفّار رُحماءُ بینهَم))

بر کافران دل سخت و با یکدیگر مهربانند. (۱)

۸- محور طاغوت، خط مشی و فرهنگ و امتداد واحدی دارد

محور ولایت مرکزیت و خط مشی و امتداد واحدی در طول تاریخ دارد ، چه آنانی که نزدیک به زمان ما بودند و چه آنهایی که از نظر

۱- الفتح: ۲۹

زمانی از ما دورند. همه آنها وظیفه و مسئولیتی را که خداوند بر دوش آنها نهاده بود حمل کردند و خداوند فیض نبوت و امامت و ولایت بر بندگانش را به آنها عطا کرده است. ما ولایت همه آنها بر خود را می پذیریم، به آنچه خداوند به آنها نازل کرده ایمان داریم و میان هیچ یک از آنان فرق نمی¬گذاریم. پس اگر در برخی از جزئیات دین به اقتضای شرایط نزول با هم اختلاف دارند، به خاتم پیامبران عمل می¬کنیم.

خداوند متعال می فرماید ((قولوا آمنّا بالله و ما اُنزل اِلینا و مَا اُنزل اِلی ابْراهیمَ و اِسماعیلَ و اِسْحَقَ وَ یعقوبَ و الَاسباط و ما اُوتی موسی و عیسَی و ما اُوتی النّبیونَ من رَبّهم لا نُفرّق بینَ اَحدٍ مِنهم و نحنُ له مُسلِمون))

بگویید: ما به خدا و به آنچه بر ما نازل شده و به آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط فرود آمده و به آنچه به موسی و عیسی داده شده و به آنچه به همه پیامبران از سوی پروردگارشان داده شده، ایمان آورده ایم. میان هیچ یک از

ایشان فرق نمی گذاریم و در برابر او تسلیم هستیم. (۱)

((آمنَ الرسولُ بما اُنزل اِلیه من ربّه و المؤمنون کلُّ آمنَ باللهِ و ملائِکَته و کُتُبه و رُسلهِ لا نفرِّقُ بینَ اَحدٍ مِن رُسُله و قَالوا سَمِعنا و اَطَعنا غُفرانَک ربّنا و اِلیکَ الْمَصیر))

پیامبر (خدا) بدانچه از جانب پروردگارش بر او نازل شده است ایمان آورده و مؤمنان همگی به خدا و فرشتگان و کتابها و فرستادگانش ایمان آورده اند (و گفتند:) میان هیچ یک از فرستادگانش فرق نمی گذاریم. و گفتند: شنیدیم و گردن نهادیم، پروردگارا، آمرزش تو را (خواستاریم) و فرجام به سوی تو است.(۲)

ما ولایت و سرپرستی همه اولیای الهی را بر خود می پذیریم. لذا باید برائت از همه دشمنان آنها را نیز بپذیریم. ولایت و دوستی امر واحدی است، پس برائت و بیزاری نیز امری واحد است. همانطور که از ابوجهل و یزید و ستمگران زمان خود بیزاری می جوییم، از

۱- بقره، ۱۳۶

۲- بقره، ۲۸۵

فرعون و نمرود هم باید بیزار باشیم.

واقعه کربلا سنجشگاه ولایت و برائت

بیش از هزار و سیصد سال از وقوع رویداد تاثر برانگیز کربلا می گذرد. ولی همچنان تأثیر و نفوذ خارق العاده ای بر جانها، قلبها و عقلها می گذارد. همچنان نسلها با حرارت و هیجان با قضیه کربلا روبرو می شوند و همواره از تعهد و عدم تعهد در ولایت و برائت آن اثر می پذیرند. به راستی سرّ نهفته در دل این واقعه چیست؟ و چه چیزی این واقعه را در طول این تاریخ طولانی آیینه ای برای ولایت و برائت قرار داده است؟

واقعه کربلا به وضوح کامل ممتاز است که هیچ شکی را برای کسی در دو سوی این نبرد باقی نمی گذارد.

در آن روز میان مسلمانان کسی نبود که حتی یک لحظه در حقانیت امام حسین علیه السلام تردید به خود راه دهد. به این خاطر در صحنه نبرد میان اباعبدالله علیه السلام و یزیدبن معاویه با یقین به اینکه امام حسین علیه السلام حق است و یزید ناحق، پایداری می کند.

بنابراین کسی که با امام حسین علیه السلام می ماند ماندنش از روی علم

و آگاهی است. و کسی که با یزید می ماند نیز ماندنش از روی علم است.

صحنه های نبرد حق و باطل با این حد از روشنی و وضوحی که واقعه کربلا دارد، اندک اند.

امام حسین علیه السلام در روز عاشورا در میان دو صف ایستاد وخطاب به لشکر ابن زیاد فرمود: «ای مردم! نسب مرا بگویید که من چه کسی هستم، پس به خود آیید و خویشتن را ملامت کنید و ببینید آیا کشتن من و درهم شکستن حرمت حریم من برای شما روا و جایز است؟ آیا من فرزند دختر پیامبر شما نیستم؟ آیا من فرزند وصیّ و پسر عم پیامبر شما و فرزند اولین کسی که به خدا ایمان آورد، نیستم؟ آیا من فرزند اولین کسی که رسالت پیامبر را تصدیق نمود، نیستم؟ آیا حمزه سیدالشهداء عموی پدر من نیست؟ آیا جعفر طیار عموی من نیست؟ آیا گفتار رسول خدا را شنیده اید که درباره من و برادرم فرمود: این دو، سرور جوانان بهشتند؟ اگر گفته هایم را که حق است باور کردید، به خدا قسم که از وقتی دانستم خداوند از اهل دروغ بیزاری می جوید و کسی که دروغ گوید دچار ضرر می شود، قصد دروغ گفتن نکردم. و اگر گمان می کنید که دروغ می گویم در بین شما کسانی هستند که از آنها بپرسید به شما خبر می دهند. از جابربن عبدالله انصاری و اباسعید الخدری و سهل بن سعد الساعدی و زیدبن ارقم و انس بن مالك بپرسید. آنها به شما خواهند گفت که این گفتار را درباره من و برادرم از رسول خدا شنیده اند. آیا این امر مانع شما از ریختن خونم نمی شود؟

شمر پاسخ داد: او بر یک حرف(سطحی) خداوند را می پرستد

اگر بفهمید چه می گوید.

حبیب بن مظاهر به او گفت: به خدا سوگند که من شاهدم که تو خداوند را بر هفتاد حرف می پرستی. و من شهادت می دهم که تو تصدیق می کنی که آنچه را می گوید نمی فهمی، خداوند بر قلب تو مهر زده است.(۱)

زمانی که ولید،کارگزار یزید در مدینه می کوشید تا امام حسین علیه السلام را وادار به بیعت با یزید کند، امام علیه السلام فرمود: «ای امیر! ماییم خاندان نبوت و معدن رسالت و محل رفت و آمد فرشتگان. خداوند، دین و آیین خود (اسلام) را از خاندان ما شروع کرده و آن را با خاندان ما ختم خواهد نمود ؛یزید مردی شراب خوار و قاتل افراد بی گناه است و به طور علنی فساد می کند و شخصی مثل من با کسی مثل او بیعت نمی کند.(۲)

دو جبهه مخالف در کربلا از نظر عضویت و پیوستگیشان در لشکر خدا و لشکر شیطان، کاملا تمایز یافته و مشخص شده¬اند و این بر هیچ کس پوشیده نیست.

۱- تاریخ طبری۶: ۲۴۳

۲- مقتل الحسین، مرحوم سید عبد الرزاق المقرم:چاپ نجف ص۱۲۷

شب عاشورا بر اصحاب امام حسین علیه السلام گذشت، در حالی که صدای نجوای آنان مانند صدای زنبور در حالت ایستاده و نشسته و رکوع و سجود به گوش می رسید. (۱)

سمه العبید من الخشوع علیهم لله إن ضمتهم الأسحار

و اذا تَرجَّلت الضُّحی شَهدت لهم بِیض القَواضِب أنهم أحرار(۲)

سیمای خشوع بندگان خدا روی چهره شان آشکار است. و هنگامی که روز فرا رسد، شمشیرهای برنده برای آنها شهادت می دهند که آنها آزاده و ظلم ستیزند.

فاطمه دختر امام حسین علیه السلام می گوید : عمه ام زینب در آن شب در محرابش پیوسته ایستاده بود، در حالی که پروردگارش را مورد استغاثه قرار می داد. و به خدا سوگند چشم ما لحظه ای آرامش نیافت و فریاد ما خاموش نشد. (۳)

وضعیت خیمه امام حسین علیه السلام در آن شب این گونه بود: شوق

۱- همان کتاب ۲۳۸

۲- دیوان سید حیدر حلی ۳۵:۱ از قصیده ای که در رثای امام حسین علیه السلام سروده شده است.

۳- مثیر الاحزان: ۵۶

دیدار و استقبال از خدا و روی گردانی از دنیا و لذایذش و بریدن از دنیا و وصل شدن به خداوند متعال موج می زد. حتی بعضی از آنها در شب دهم با دوستانشان شوخی و مزاح می کردند. بریر با عبدالرحمن انصاری ــ که درود و رحمت خدا بر هر دوی آنها باد ــ شوخی می کرد، عبدالرحمن به او گفت این زمان شوخی نیست. بریر پاسخ داد: قطعاً قوم من می دانند که من ــ چه در سن جوانی و چه در پیری ــ گزافه گویی را روا نمی دانستم. ولی من مژده می دهم به آنچه که ما آن را ملاقات می کنیم. به خدا سوگند که میان ما و بهشت، فاصله ای جز این نیست که آنها با شمشیرهایشان به ما حمله کنند و من دوست دارم که آنها همین الآن به ما حمله کنند. (۱)

اما در سوی دیگر این جنگ و در خیمه یزید، انگیزه آنها از جنگ با نوه رسول خدا صلی الله علیه و آله به دست آوردن طلا و نقره و حکومت و جایزه بود.

عمربن سعد کار جنگ با نوه رسول خدا صلی الله علیه و آله را به خاطر طمع به فرمانروایی ری به عهده گرفت.

یافعی می گوید: به عمربن سعد فرمانروایی شهر ری را وعده

۱- تاریخ طبری، ۶:۲۴۱

دادند. و این انسان فاسق به این دلیل هدایت را به فساد و گمراهی فروخت (۱) و از زبان او می گوید:

أأترکُ مُلکَ الریّ و الریّ بُغیتی أو أرجع مأثوماً بقتلِ حُسین

آیا حکومت ری را رها کنم در حالی که ری آرزوی من است یا اینکه مرتکب گناه قتل حسین شوم.؟

خطیب خوارزمی می گوید: یکی از بدکاران فاسق سر امام حسین را برید و نزد ابن زیاد برد درحالی که می گفت:

أوقر رکابی فضه و ذهباً إنی قَتلتُ المَلِکَ المُحجّبا (۲)

قَتلتُ خَیر النّاسِ اُماً و اَباً وَ خیرَهم إذ یَذکُرون النَّسبا

سرتاپایم را از طلا و نقره پر کن که من پادشاه نجابت و بهترین مردم را از نظر اصل و نسب و پدر و مادر به قتل رساندم.

ابن زیاد از گفتارش خشمگین شد و گفت: اگر می دانستی که او این چنین است برای چه او را کشتی؟ به خدا سوگند که هرگز به

۱- مرآه الجنان، یافعی، ۱:۱۳۲

۲- در برخی روایات «السید المهذّبا» بجای «الملک المحجبا» آمده است.

هیچ خیری از من نمیرسی و قطعاً تو را به او ملحق خواهم کرد. (۱)

اخنس بن مرثد حضرمی به له کردن بدنهای مطهر شهدا پس از شهادتشان فخر می فروخت، در حالی که می دانست او به خاطر اطاعت از امیرش گناه بزرگی به درگاه خداوند متعال مرتکب شده است. او می گفت:

نَحن رَضَضْنَا الظَّهر بعدَ الصّدرِ بکل یَعبُوبٍ شَدید الأسر

حَتّی عَصَینا اللهَ رَبَّ الأمر بِصُنعِنا مَع الحُسین الطّهر(۲)

ما کمرها را بعد از سینه ها له کردیم. مانند یک سیلاب خروشان با کاری که با حسین مطهر کردیم، در برابر خداوند سرکشی کردیم.

هیچ حقیقتی بر هیچ یک از جنگجویان پوشیده نبود. تمام کسانی که در جنگ حاضر شدند یا شاهد آن بودند یا از دور یا نزدیک بر آن آگاهی یافتند، و کسانی که به خاطر ترجیح سلامتی و حفظ جان و مال خود از قافله عقب ماندند، حق و باطل را در آن جنگ

۱- مصدر سابق: ۲۳۸.

۲- مقتل الحسین از خطیب خوارزم۲: ۳۹.

می دانستند. حتی یک نفر هم میان آنها نبود که ندانسته و از روی جهل و عدم آگاهی بر امام¬حسین شمشیر کشیده باشد. بلکه همه می¬دانستند که جنگ با حسین علیه السلام یعنی جنگ با خداوند و رسول و اولیاء او.

حقیقتاً رویداد کربلا- هیچ جای تردید و تأمل را برای هیچ کس باقی نمی گذارد؛ چون نبردی واضح و روشن میان حق و باطل، میان لشکر خدا و لشکر شیطان ومیان هدایت و گمراهی است.

باید در این قضیه موضع مشخص و واضحی برگزید. اگر موضع ولایت و دوستی لشکر خدا و برائت و بیزاری از دشمنان آنها نباشد، ناگزیر این موضع، موضع خشنودی از عمل یزید و لشکر او است که شخص را مستحق لعنت و دور شدن از رحمت الهی می کند.

«فَلعنَ الله اُمه قتلتک، و لعن الله اُمه ظَلَمْتکَ و لَعَن الله اُمه سمعتْ بِذلکَ فَرضیتْ بِه»(۱)

لعنت خدا بر امتی که تو را به قتل رساندند، و لعنت خدا بر کسانی که به تو ظلم کردند، و لعنت خدا بر کسانی که این

۱- زیارت وارث

قضیه را شنیدند و از آن راضی شدند.

موضع امام حسین علیه السلام و اصحابش در روز عاشورا امتداد و استمرار موضع انبیا و یاوران آنها در تاریخ است. پذیرفتن ولایت و داشتن محبت به امام حسین علیه السلام ، پذیرفتن ولایت و داشتن محبت به تمام اولیاء الهی در تاریخ است و برائت و بیزاری از دشمنان امام حسین علیه السلام ، برائت و بیزاری از همه دشمنان خدا در طول تاریخ است.

درود و سلام بر امام حسین علیه السلام در زیارت وارث، آشکارا به این حقیقت اشاره دارد. در این متن که پرتو هایی را به اعماق فرهنگی واقعه کربلا می فرستد تأمل کنید.

السلام علیک یا وارثَ آدم صفوه الله، السلام علیک یا وارث نوح نبی الله، السلام علیک یا وارث ابراهیم خلیل الله، السلام علیک یا وارث موسی کلیم الله، السلام علیک یا وارث عیسی روح الله، السلام علیک یا وارث محمد حبیب الله، السلام علیک یا وارث أمیرالمؤمنین ولی الله.»

سلام بر تو ای وارث آدم برگزیده خدا، سلام برتو ای وارث نوح پیامبر خدا، سلام بر تو ای وارث ابراهیم دوست مقرب

خدا، سـلام بر تو ای وارث موسـی کلیم خدا، سلام بر تو ای وارث عیسی روح خدا، سلام بر تو ای وارث محمد محبوب خدا، سلام بر تو ای وارث امیرالمؤمنین ولی خدا.

این برگزیدگان از اولیای خدا امتداد و استمراری برای این راه مبارک ریشه دار در تاریخ هستند.

کسانی که برضد امام حسـین و یارانش اعلان جنگ کردند، امتداد و اسـتمراری برای دشـمنان خدا و راه طغیان و سرکشـی در تاریـخ هسـتند و سـعی شـان از بین بردن و نـابودی دعوت انبیـاء الهی است. گویا آنها یک جبهه متحـد و واحـد در برابر جبهه پیامبران هستند و خداوند متعال راست گفت، آنجایی که می فرماید: ((والّذین کَفَروا بَعضُهم أولیاءُ بَعضٍ))

کافران اولیای یکدیگرند.(۱)

و درباره جبهه توحید می فرماید: ((و المؤمنون و المؤمنات بعضُهم أولیاءُ بَعضٍ)) مردان و زنان مؤمن، اولیای یکدیگرند. (۲)

۱- انفال ۷۳

۲- توبه ۷۱

حضرت ابراهیم علیه السلام در رویارویی با نمرود به تنهایی امتی بود مطیع خدا.

خداوند متعال فرمود: ((إن ابراهیمَ کَان اُمه قانتاً لله حَنیفاً و لَم یَکُ مِن المُشرکین)) (۱)

به راستی ابراهیم مطیع و فرمانبردار خدا بود و از مشرکان نبود.

جلوه های ولایت در زیارت وارث

در این زیارت سه جلوه برای ولایت وجود دارد:

۱- تسلیم: «السّلامُ عَلیک یا وَارثَ آدم صفوه الله»

۲- گواهی : «اَشهدُ أنکَ الإمام البَرُّ التّقیُّ الرضیّ»

۳- مشخص کردن موضع: «قَلبی لِقَلبِکُم سِلمٌ و أمری لأمرِکُم مُتّبعٍ»

زیارت کننده در ضمن این مراحل سه گانه، ولایتش به امام حسین علیه السلام را در جنگ بزرگ که در آن اباعبدالله علیه السلام رویاروی ستمگران عصرش ایستاد، بیان می کند.

۱- نحل:۱۲۰

در ادامه این جلوه های سه گانه ولایت در زیارت وارث را بررسی می کنیم.

جلوه اول: تسلیم

نخستین جلوه ولایت است و درضمن سه بند می آید: «السّلام علیکَ یا وارثَ آدم صفوه اللهِ»

دوّم: «السلام علیک یابَن محمَّد المُصطفی»

سوم: «السلام علیک یا ثارَاللهِ و ابن ثاره»

تسلیم از اجزاء ولایت است، یعنی ترک تضاد و تنش و اختلاف و لجاجت و دشمنی در درون نفس و در راه سلوک.

در درون نفس یعنی از بین بردن عوامل کینه و ناراحتی و دشمنی و اختلاف نظر از نفس، و از سوی دیگر: نشاندن محبت و مودت و انسجام درونی در جایگاهش. در راه سلوک یعنی ترک مخالفت و بدخویی و لجاجت و دشمنی، یعنی همان اطاعت و فرمانبرداری و تسلیم با این قید که این اطاعت از انسجام درونی و محبت و مودت سرچشمه می گیرد و از روی اجبار و اکراه نیست.

تسلیم و سرفرود آوردن، پایه رابطه میان امت و امام و پایه رابطه میان خود امت است لذا خداوند متعال سلام را درودی میان مؤمنان

قرار داد و و این درود را حسن ختام در نمازهای پنجگانه شان در هر روز قرار داد.

جلوه دوم: گواهی

گواهی همان اعلان ایمان و ارتباط با ولایت است که در ضمن سه بند می آید:

۱- شهادت به هدف و عمل امام حسین علیه السلام :

«أشهدُ أنکَ قَد أقمتَ الصّلاه و آتیتَ الزّکاه، و أمرتَ بِالْمَعروفِ و نَهیتَ عَن المُنکر، و أطعتَ اللهَ و رَسولَه حَتّی أتاکَ الیَقینُ»

شهادت می دهم که تو نماز را به پا داشتی، و زکات را ادا نمودی، و امر به معروف و نهی از منکر کردی، و تا زمان شهادتت از خدا و رسولش تبعیت کردی.

اقامه نماز غیر از ادای نماز است. ادای نماز تکلیف و واجب است، اما برپا داشتن نماز تثبیت و استحکام بخشیدن به نماز و دعوت مردم به اقامه نماز برای خداوند بر روی زمین است.

حال بپردازیم به این جمله «أمرت بالمَعروفِ و نَهیت عَن المُنکر»

امام حسین علیه السلام در پی مال یا سلطنت یا شوکت، به کربلا نیامد، بلکه حرکت او تنها برای تثبیت و استواری ستونهای معروف و از

بین بردن منکر و برپایی محور ولایت با خدا و نابودی محور طاغوت و شیطان بود.

امام حسین علیه السلام در روز عاشورا خطبه خواند و چنین فرمود: «آیا نمی بینید که به حق عمل و از باطل نهی نمی شود در چنین وضعی انسان مؤمن راغب دیدار خداوند می شود همانا من مرگ را جز سعادت و خوشبختی و زندگی با ظالمان را جز ذلت و خواری نمیبینم.» (۱)

روزی امام حسین علیه السلام در برابر سپاه مخالف خطبه خواند و فرمود: «ای مردم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس پادشاه ستمگری را ببیند که حرام خدا را حلال کند و پیمانش را بشکند و خلاف سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله عمل کند و با گناه و ستم بربندگان خدا حکومت کند، آن گاه بر ضد او با کردار و گفتار اقدامی نکند، حقش آن است که خداوند او را در جایگاهی که شایسته آن است وارد کند.

آگاه باشید این گروه از شیطان اطاعت کردند، بندگی خداوند را رها کردند، موجب ظهور فساد و تباهی شدند، حد و مرزها را باطل و غنایم را چپاول کردند، و حرام خدا را حلال و حلال او را حرام کردند.» (۲)

آن گرامی خواهان سلطنت یا مال نبود. او می دید که در این

۱- حلیه الاولیاء، ابی نعیم ۲: ۳۹

۲- تاریخ طبری: ۶:۲۲۹

سفرش به استقبال مرگ می رود. بلکه حاکم ستمگری را می دید که در زمین فساد می کند، زراعت و نسل را نابود می کند، حرام خدا را حلال می داند و به حدود خدا تجاوز می کند؛ پس امام حسین علیه السلام با غیرت و تعصبی که از ایمان نشأت می گرفت، برای رسوایی طاغوت و شکست و بدنامی آن حرکت کرد تا مردم را از سلطه اش در آورد و به محور ولایت خدا و رسولش و مؤمنان باز گرداند.

۲- شهادت به پاکی و تنزه امام حسین علیه السلام

پاکی از هر گناه و عصمت از هر اشتباه و لغزش و سرکشی، و شهادت به چنین پاکی و طهارتی که اهل این خانه پاک را شایسته تصدّی مسؤولیت پیشوایی ولایت از جانب خداوند متعال در میان بندگانش کرده است.

خداوند متعال می فرماید ((إنّما یُرید اللهُ لِیذهبَ عنکُم الرِّجسَ أهلَ البیتِ و یُطَهرکُم تطهیرا))

خداوند چنین می خواهد که ناپاکی را از شما خانواده نبوت ببرد، و شما را از هر عیب پاک و منزه گرداند.(۱)

۱- احزاب، ۳۳

در طی زمانهای طولانی فرهنگ و تمـدن جاهلیت، زنـدگی انسانها را تیره و تار کرده بود. امّا خداونـد متعال اراده کرد که این پـاکی و طهـارت را برای این خانـدان پـاک نگـاه دارد. علی رغم این تاریکیهـا، و تمـدنهای جاهلی، این نور الهی در زنـدگی انسان استمرار یافت بدون اینکه ذره ای از ناپاکی آن به این طهارت سرایت کند و غبارش بر جامه آن بنشیند.

خداوند متعال این خاندان بابرکت را برای پیشوایی و امامت در زندگی انسان در طول عصرهای مختلف برگزیده است.

خداونـد متعـال می فرمایـد ((إنّ الله اصْـطَفَی آدمَ و نوحـاً و آلَ ابراهیمَ و آلَ عِمرانَ عَلی العالَمین * ذریهً بَعضُـها مِن بعضٍ واللهُ سَمیعٌ عَلیمٌ))

به راستی خداونـد برگزیـد آدم و نوح و خانـدان ابراهیم و خانـدان عمران را برجهانیان ، فرزندانی هسـتند برخی از نسل برخی دیگر و خداوند (به اقوال و احوال) همه شنوا و داناست.

این بند از شهادت را در زیارت وارث بخوانیم: «أشهدُ انّک کنت نوراً فی الأصلاب الشامخه، و الأرحام المطهّره، لَم تُنجّسکَ

الجاهلیه بأنجاسِها، و لَم تُلبسک من مُدلَهمّاتِ ثیابِها»

شهادت می دهم که تو در اصلاب عالی و پاک پدران و ارحام مطهر مادران، نور پاک الهی بودی. و هرگز مقام توحید کامل تو، آلوده به ناپاکی های جاهلیت نگردید، و غباری از شرکهای عصر جاهلیت بر دامن تو ننشست.

نمی¬توانم بدون اینکه به زیبایی معنای این بند اشاره کنم، ازآن بگذرم.

طهارت در این خاندان پاک، نتیجه آمیزش میان صلبهایی پاک و رحمهای پاک است. صلبهایی آنچنان عالی و والا که لذتهای دنیا و زرق و برق آن در چشم آنها کوچک آمد و رحمهایی دور از گناهان و ناپاکیهای فرهنگ جاهلی که موجب پدید آمدن این خاندان پاک و مطهر شدند.

۳- شهادت به مقام و جایگاه امام حسین علیه السلام در زندگی امت.

شهادت به جایگاهش در رهبری و هدایت امّت و ارتباط و پیوند او با خداوند متعال پیشوای و هدایت امّت به سوی خداوند متعال.

«أشـهد أنک من دعائم الـدین و ارکان المُؤمنین، و أشـهد انک الامام البر التقی الرضـی، الزکی، الهادی، المهدی، و أشـهد أن الائمه من وُلدک کلمه التقوی، و أعلامُ الهدی، و العروه الوثقی و الحجه علی أهل الدنیا»

شهادت می دهم که تو از ستونهای دین و ارکان اهل ایمان هستی. و گواهی می دهم که تو امام نیکوکار پرهیزکار و پسندیده پاک هـدایت کننـده و هـدایت شـده هستی. و شـهادت می دهم که هریک از امامان از فرزنـدان تو، روح زهد و تقوا بودند، و پرچمهای هدایت و دستگیره محکم و حجت کامل خدا بر اهل جهان هستند.

جلوه سوم: مشخص کردن موضع

معنـای آن بیـان و اعلام موضع و جایگاه در ولایت است که پس از مرحله تسـلیم و شـهادت قرار دارد. معنای آن در این جمله تجلی می یابد: «إنّی بکم مؤمن و بإیابکم، موقن بشَرایع دینی و خَواتیم عَملی، و قَلبی لِقلبکم سلم، و أمری لأمرکم تبع»

شهادت می دهم که من به امامت و حقانیت شـما ایمان و به رجعت شـما یقین دارم، و شـروع آیین و ختم کارم همه به هدایت شماست و قلبم تسلیم قلب پاک شماست و همه کارم پیرو امر شماست.

انسان چیزی باارزش تر از قواعـد دینی ندارد که خداوند برایش تعیین کرده و نتیجه اعمالش که سـرنوشت زندگی اش را رقم می زند. زیرا برای انسان ممکن نیست که بعداً چیزی را جبران کند، هرچند ممکن است انسان در همان اوایل یا اواسط عملش متوجه لغزش و خطای خود شود، و گناهش را با توبه و بازگشت به وجدان و فطرت و اصـلاح عمل خود جبران کند، اما نتیجه و پایان عمل است که عاقبت انسان را رقم می زند.

این تسلیم مطلق بالاترین مراتب تسلیم است، سرپیچی و شک در آن راه ندارد.

تسـلیم قلب در برابر قلب (قَلبی لَقلبکم سلم) به معنای انسجام و پیوستگی و سازش دلهاست، اما تسلیم در عمل تجلی این جمله است: «و امری لامرکم متبع». این همان تبعیت و فرمانبرداری

مطلق است و به تبعیت از امر خداونـد متعال بر میگردد. موضع در اینجا ایمانی مطلق است و اعتماد مطلق به نفس که پایبندی و پیروی کامل در عرصه عمل در پی آن می آید.

در زیارت مخصوص امام حسین علیه السلام در روز عرفه آمده است:

«إنی سِلْم لمن سَالَمکم و حَرب لمَن حَاربَکم و عدوٌّ لمَن عَادَاکُم و ولیٌّ لمَن وَالَاکُم إلی یَوم القیامه»

به راستی من با کسانی که با شـما در صـلح و آشتی هسـتند، در صـلح هسـتم. و با کسانی که با شما در حال جنگند، در جنگ هستم. با دشمنان شما دشمن، و با دوستان شما دوستم تا روز قیامت.

در زیارت مخصوص اربعین آمده است :

«أشـهد انّی مؤمنٌ بکم و بإیابکم، مُوقن بِشَرائع دینی، و خَواتیم عَملی، و قَلبی لَقلبکم سلم، و أمری لأمرکم متّبع، و نُصرتی لَکُمِ مُعدَه، حَتی یأذن الله...فَمَعکم مَعَکم لَا مَع عَدُوّکم. صَلَواتُ اللهِ عَلیکم، و عَلَی أرواحِکم، و أجسادکم، و شاهِدِ کُم و غَائِبِکُم»

شهـادت می دهم که من به امامت و حقانیت شـما ایمان و به رجعت شـما یقین دارم، شـروع آیین و ختم کارم همه به هـدایت شماست، قلبم تسـلیم قلب پاک شـما و همه کارم پیرو امر شـماست. یاری من تا خـدا اذن دهد برای شـما مهیاست. پس البته با شما هستم نه با دشمنان شما. درود بر شما و بر روحهای شما و بر جسمهای پاک شما باد و حاضر شما و غایب شما.

زیارت کننـده در اینجا می گویـد که برای یاری و پشتیبانی آماده است، برای تقـدیم آن منتظر اجازه خداوند متعال است و در انجام آن در قبال شـما و اولیاءتان کوتاهی نمیکند. این نغمه دوستی و شـیرینی تمام معانی ولایت و دوستی صادقانه را در خود جای داده است: «فَمَعکم مَعکُم لَا مَعَ عدوِّکم». در این جمله با تکرار لفظ «مع» و ایجاب و سـلب و ولایت و برائت در جمله «لا مع عدوکم» بر ولایت آن بزرگ مردان تأکید می کند.

در زیـارت مخصـوص اول رجـب می خـوانیم: «لَبّیـک یـا داعَی الله إن کـان لَـم یُجِبْـکَ بَـدَنی عِنـد اسـتغاثِتک و لِسـانی عند اسْتِنْصَارِک فَقد أجابک قَلبی»

لبیک ای دعوت کننده خدا! اگر بدنم یارای کمک رسانی به هنگام کمک خواهی حضرتت نداشت، و زبانم توان پاسخ گویی در زمان کمک خواستن حضرتت نداشت، قلبم پاسخ گوی توست.

بهترین اجابت، اجابت قلبی است. اگر همواره اجابت جسمی و مادی برای ما فراهم نیست، قلبهای ما که خداوند محبت و دوستی خودش و اولیای خود را در آن نهاده همیشه پاسخگوی ندای الهی تواند بود.

برائت وجه دیگری از ولایت

ولایت بدون برائت معنا ندارد . ولایت و برائت دو روی قضیه واحد و دو چهره از یک حقیقت اند.

ولایت به تنهایی کافی نیست. برای انسان چیزی آسان تر از این نیست که با همه خوش رفتار باشد، دست دوستی به سوی همه افراد دراز کند، با همه با صلح و دوستی زندگی کند، در قبال همه عاطفه و احساس به کار برد، از برخورد با دیگران دوری کند و همیشه و همه جا لبخند بر لب داشته باشد تا دیگران از او راضی باشند. البته چنین انسانی می تواند با آسایش و راحتی زندگی کند و

محبت دیگران را به خود جلب کند، ولی قادر نخواهد بود که به محور ولایت و دوستی خداوند در روی زمین وصل شود. چنین کسی فقط جاذبه دارد نه دافعه، یعنی ناتمام است.

برائت بسیاری از موارد زندگی انسان مانند روابط اجتماعی و وابستگی های اجتماعی و خانوادگی و نیز آسایش و سلامتی و آرامش او را تحت تأثیر قرار می دهد.

از ابوجعفر امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمودند: ده عامل است که خداوند عزّ و جلّ انسان را به واسطه آنها وارد بهشت می کند:

۱- شهادت به یگانگی خداوند

۲- شهادت به نبوت حضرت محمد. صلی الله علیه و آله

۳- اقرار به آنچه از جانب خداوند عزّ و جلّ آمده است.

۴- اقامه نماز

۵- پرداخت زکات

۶- روزه ماه رمضان

۷- حج خانه خدا

۸- ولایت اولیاء خدا

۹- برائت از دشمنان خدا

۱۰- اجتناب از مسکرات. (۱)

در نامه رسول خدا صلی الله علیه و آله به نجاشی پادشاه حبشه آمده است: «من تو را فرا می خوانم به (پرستش) خدای یگانه که شریکی برای او نیست، به اطاعت از او و تبعیت از خودم، یقین به آنچه نزد من آمد و اینکه من رسول خدایم ».

در نامه حضرتش به اسقف نجران آمده است: «من شما را از عبادت و بندگی بندگان به عبادت و بندگی خداوند و از ولایت بندگان به ولایت خداوند فرا می خوانم. اگر این ولایت را قبول نکنید، از شما جزیه می گیریم. و اگر جزیه ندهید، با شما می جنگیم».(۲)

پس حد فاصل میان اسلام و کفر، همان ولایت و برائت است.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است: «محکم ترین دستگیره های ایمان، محبت و نفرت برای خدا و ولایت و دوستی دوست خدا و عداوت و دشمنی دشمن خدا است.» (۳)

۱- خصال صدوق ۲: ۵۲؛ بحارالأنوار ۲۷: ۵۳.

۲- مکاتیب الرسول: ۱۲۰.

۳- المحاسن: ۱۶۵؛ بحارالأنوار ۲۷: ۵۲.

از امام رضا علیه السلام روایت شده: «خداوند به برخی از عابدان بنی اسرائیل که تردیدی در دلش به وجود آمده بود، وحی کرد:

عبادت تو نسبت به من بیشتر و قوی تر شده، ولی زهد تو در دنیا به خاطر راحت طلبی توست. آیا تو به خاطر من دوست می داری و به خاطر من دشمنی می کنی»؟(۱)

روایت شده که مردی به خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رسید و گفت: «ای امیر مؤمنان! من تو را دوست دارم و فلانی (یکی از دشمنان حضرت) را نیز دوست دارم امام علی علیه السلام فرمود: تو اکنون یک چشم هستی، پس یا کور شو یا بینا.» (۲)

چنین افرادی همیشه یک چشم باقی نمی مانند؛ یا خداوند متعال هدایتشان می کند، هر دو چشمشان بینا می شود و یا همان بینایی ناقص ضعیف خود را نیز از دست می دهند و کور می شوند، یعنی ولایت خود را به طور کامل از دست می دهند.

«به امام صادق علیه السلام گفته شد: شخصی شما را دوست می دارد، فقط در برائت و بیزاری از دشمنان شما ضعیف است؛ امام علیه السلام

۱- فقه الرضا: ۵۱؛ بحارالأنوار ۲۷: ۵۲.

۲- بحارالأنوار ۲۷: ۵۸.

فرمود: ای وای...کسی که ادعای دوستی ما را کند و از دشمنان ما بیزاری نجوید، دروغگو است.» (۱)

سؤال کننده در این حدیث در پرسش دقت کرده است؛ شخصی که در این روایت مورد بحث قرار گرفته، در ولایت او شکی نیست، ولی در برائت ضعیف است و ضعفش موضع او را در امر برائت سست و شکننده می کند. لذا این شخص قدرت کافی را برای اعلام موضعش به شکل صریح و واضح در ولایت و برائت و اتصال و انقطاع ندارد امام علیه السلام به او پاسخ می دهد که ولایت راستین از بیزاری جدا نیست و هرکسی که در خودش ضعفی از بیزاری می یابد، در ولایتش دروغگو است.

در حدیث اعمش از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «دوست داشتن اولیای خدا و ولایت آنها و برائت از دشمنان آنها و برائت از ناکثین و قاسطین و مارقین، واجب است. همچنین برائت از نیرنگ بازان و مکاران و پیشوایان گمراهی و رهبران ستم از اولین آنها تا آخرین آنها، واجب است.» (۲)

۱- مصدر سابق.

۲- بحارالانوار ۵۲:۲۷، الخصال ۲:۱۵۳-۱۵۴

امام ابو محمد حسن عسکری از قول پدرشان علیه السلام می فرماید: «رسول خدا روزی به یکی از اصحابش فرمود: ای بنده خدا! حب و بغضت را در راه خدا قرار بده، در راه خدا دوستی و در راه خدا دشمنی کن، چراکه ولایت خدا جز به این راه میسر نمی شود. و کسی بدون این عامل، طعم ایمان را نمی چشد گرچه نماز و روزه اش زیاد باشد. امروزه برتری مردم بیشتر در دنیاست که براساس آن با هم دوستی و دشمنی می کنند که این آنها را به هیچ وجه از خداوند بی¬نیاز نمی¬کند.

صحابی به او گفت: چگونه بدانم من در راه خداوند عزو جل دوست می دارم و دشمنی می کنم و چه کسی را خداوند دوست می دارد تا من نیز او را دوست بدارم و چه کسی را دشمن می دارد تا من نیز او را دشمن بدارم؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام اشاره کرد و فرمود: آیا این را می¬بینی؟ صحابی پاسخ داد : بلی

پیامبر فرمود: دوستدار او، دوست دار خداست، پس تو نیز دوستش بدار. و دشمن او دشمن خداست، پس تو نیز دشمنش بدار. همچنین فرمود: دوست او را دوست بدار، حتی اگر قاتل پدر

و فرزندت باشد. و دشمنش را دشمن بدار، حتی اگر پدر یا فرزندت باشد. (۱)

این مضمون با تأکید بیشتری در حدیث معروف غدیر از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است «مَن کنتُ مَولاه فَهَذا علیّ مولاه. اللّهم والِ مَن والاه و عادِ مَن عاداه و انصره من نصره و اخْذُل من خَذَلَه»

هر کس من مولای اویم پس این علی نیز مولای اوست. خدایا هر کس ولایتش را دارد، ولیّ او باش. و دشمنانش را دشمن بدار. و کسی که یاری اش کرده را یاری کن و کسی که او را رها کرده رها کن.

علامه امینی کتاب ارزشمند الغدیر را با حدیثی ازرسول خدا صلی الله علیه و آله دراین باره آغاز کرده است.

«رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هرکس دوست دارد مثل من زندگی کند و مثل من بمیرد و در بهشت اعلایی که تنها پروردگارم از آن خبر دارد سکونت یابد، باید ولایت علی را بعد از من گردن نهد و ولایت ولی او و امامان بعد از من را بپذیرد و فرمانبردار آنان باشد.

۱- معانی الاخبار: ۱۱۳، عیون الاخبار:۱۶۱، علل الشرایع: ۵۸

آنها عترت و اهل بیت من هستند، از طینت من آفریده شدند و از فهم و علم من بهره مند هستند. وای بر تکذیب کنندگان فضیلت و علم آنان ازامت من، و قطع کنندگان پیوند من با آنها، خداوند شفاعت من را به آنها نمی¬رساند.

گروه های نفرین شده در زیارت وارث

در زیارت وارث به سه گروه لعنت فرستاده شده است

«فلعن الله امه قتلتك» «ولعن الله امه ظلمتک» «و لعن الله امه سمعتْ بذلک فَرضیتْ بِه» لعنت خدا بر گروهی که تو را کشتند، و لعنت خدا بر گروهی که به تو ظلم کردند، و لعنت خدا بر گروهی که این قضیه را شنیدند و به آن راضی شدند. (۱)

گروه اول:

گروهی که به جنگ با امام حسین علیه السلام پرداختند «لَعن الله أمه أسرجتْ و ألجمت و تهیأت و تنقبّت لقتالك یا مولای یا أباعبدالله» (۲) لعنت خدا بر ملتی که چهارپایان را زین کردند و

۱- زیارت مطلقه و وارث و زیارت مخصوص عاشوراء با اختلافی کم.

۲- زیارت مخصوص عاشوراء.

لگام زدند و آماده شدند و برای پیکارت نقاب بستند ای سرورم ای اباعبدالله.

گروه دوم:

گروهی که به امام حسین علیه السلام ظلم کردند، به او ستم روا داشتند، امکان جنگ با او را فراهم ساختند، با هم همکاری کردند بیعت بستند و بااو به مخالفت برخاستند.

این گروه تمام کسانی را شامل می شود که آماده جنگ با امام حسین علیه السلام شدند و امکان آن را فراهم کردند، بر امام حسین علیه السلام شوریدند، در کشتن او سهیم شدند، ستمگران را به هر شکلی در جنگ با سیدالشهداء یاری کردند، و کسانی که با اینها مشارکت کردند و از آنها تبعیت کردند.

در زیارات مختلف امام حسین علیه السلام به طرق مختلف، این گروه که تعداد آنها بسیار زیاد است لعن و نفرین شده اند، مخصوصاً در زیارت عاشورا: «فلعن الله امه اسست اساسَ الظّلم و الجَور علیکم أهلَ البیت، و لعن الله امه دفعتکم عن مقامکم، و ازالتکم عن مراتبکم التی رتبکم الله فیها... و لعن الله امهً

قتلتکم و لعن الله الممهدین لهم بالتمکین من قتالکم، برئت إلی الله و الیکم منهم و من أشیاعهم و أتباعهم»

پس لعنت کند خدا گروهی را که بنیان ستم و بی عدالتی بر شما و خانواده شما نهادند. و خدا لعنت کند مردمی را که شما را از مقام مخصوصتان کنار زدند و شما را از آن مرتبه هایی که خداوند آن رتبه ها را به شما داده بود دور کردند و خدا لعنت کند مردمی که شما را کشتند و خدا لعنت کند آنانی را که برای قاتلان شما تهیه اسباب کردند تا آنها توانستند با شما بجنگند. بیزاری جویم به سوی خدا و به سوی شما از ایشان و از پیروان و دنبال روندگانشان.

همانطور که می بینیم این گروه بزرگ شامل تمامی کسانی می شود که در جنگ با امام حسین سهیم بودند، کسانی که از جنگ با او بهره می بردند، کسانی که برای جنگ با او آماده شدند، آنها که برای جنگ با امام حسین با ستمگران عهد بستند و در این جنگ مشارکت کردند و از ستمگران تبعیت کردند.

گروه سوم:

کسانی که از این مسئله باخبر شدند و به آن رضایت دادند.

این گروه انسان را به فکر و تأمل طولانی وا می دارد.

آنهایی که این قضیه را شنیدند و از آن خشنود شدند، چه کسانی هستند؟

این گروه قطعاً در جنگ شرکت نکردند و در برپایی ظلم به صورت عملی مشارکت نداشتند، وگرنه وارد گروه اول و دوم می شدند. لازم نیست افراد این گروه را نام ببریم

در زیارت مطلقه دوم آمده است : «لعنت أمه قتلتکم و امه خالفتکم و امه جحدتْ ولایَتکم، و أمه ظاهرتْ علیکم، و أمه شهدت و لم تَسْتشهد»

لعنت ونفرین باد بر امتی که شما را کشت، وامتی که با شما به مخالفت برخاست وملتی که منکر ولایت شماست و ملتی که علیه شما به دشمن کمک کرد و ملتی که در جبهه حاضر بود ولی شهادت در راه شما را نخواست.

در زیارت مطلقه هفتم آمده است:

«و أشهد أن قاتلك فی النار، أدین لله بالبراءه ممَّن قَتَلَک، و شایَع عَلَیک، و ممن جَمَع علیک، و ممَّن سَمِعَ صوتَک و لم یُعنک»

گواهی می دهم که قاتل تو در آتش است. متدیّن به دین خدایم به بیزاری از کسی که تو را کشت و کسی که با تو جنگید و جزء سپاهی لشکر دشمن شد و هر کس لشکر علیه تو آراست و هر کس آواز استغاثه تو را شنید و کمک نکرد.

مقصود در اینجا جمله آخر است: «مِمَّن سَمِع صوتَک و لم یُعنک» یعنی کسانی که فریاد استغاثه امام را شنیدند و او را یاری نکردند.

در زیارت شب قدر و شب عید فطر و قربان آمده است : «أشهد أن الذین خَالفَوک، و حاربُوک، و الّذین خَذَلُوک، و الّذین قَتَلوک ملعونُون عَلی لِسان اِلنّبی الأُمّی»

شهادت می دهم کسانی که با تو مخالفت کردند و با تو جنگیدند و تو را وانهادند (در کربلا بودند، ولی به یاری حضرت نیامدند) و کسانی که تو را به قتل رساندند، بر زبان پیامبر اُمی لعنت شدند.

آری! نبرد عاشورا، نبردی حقیقی در زمینه های عقایدی و فرهنگی و سیاسی است. به این سبب نیازمند مشخص کردن موضعهایی حقیقی و روشن در ولایت و برائت است و انتخاب موضع تماشاگر را به مانند گذشته رد می کند و مواضع تماشاگر و بیطرف چندان تفاوت با مواضع دشمنی ندارد.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹